

## سمت منطق

علی اوجبی

### مقدمه

برخی از حکمای پیشین ضروری می‌دانستند در آغاز هر کتاب یا علمی، مباحثی طرح شود که شروع با بینش و آگاهی و اشتیاق کتاب یا علم یاد شده متوقف بر دانستن آنهاست.<sup>۱</sup> این مطالب را رئوس ثمانیه می‌نامیدند.<sup>۲</sup> رئوس ثمانیه یعنی مطالب هشتگانه اصلی. اصلی بودن آنها بدان دلیل است که اجمالاً به مباحث یک کتاب یا علم دلالت دارند.<sup>۳</sup> رئوس ثمانیه بنابر اصطلاح ابن‌حاجب، همان مبادی علم به شمار می‌آیند.<sup>۴</sup> رئوس ثمانیه عبارت است از: سَمَتِ علم، مؤلف (مدوّن یا مؤسس) علم، غرض علم، منفعت یا فایده علم، مرتبه علم، جنس علم، قسمت علم، و روشهای تعلیم علم.<sup>۵</sup> در اینکه رئوس ثمانیه مقدمه علم‌اند یا مقدمه کتاب یا هر دو، عبارتهای حکما متفاوت است:

۱. قطب‌الدین شیرازی در برخی از آثارش<sup>۶</sup> و تهانوی<sup>۷</sup> آن را مقدمه کتاب می‌دانند.
۲. اما تفتازانی<sup>۸</sup> و نیز قطب‌الدین شیرازی در آثار دیگرش<sup>۹</sup> آن را مقدمه علم دانسته‌اند.

### بِسْمَتِ علم

«سَمَة» مشتق از «وَسَمَ» به معنای نشان و علامتی است که در اثر داغ کردن بر روی پوست باقی می‌ماند.<sup>۱۰</sup> اما در این که منظور از سمت در رئوس ثمانیه چیست؟ اختلاف است:

۱. ظاهر عبارتهای تفتازانی و قطب‌الدین شیرازی آن است که مقصود از سمت علم، نام علم است.<sup>۱۱</sup>
۲. اما مولی عبدالله تصریح دارد که در اینجا منظور وجه تسمیه و علت نامگذاری یک علم به نام خاص است.<sup>۱۲</sup>
- دنباله سخنان تفتازانی «لیکون عنده إجمال ما یفصله»<sup>۱۳</sup> و ادامه عبارت قطب‌الدین و تهانوی «لیکون عند الناظر إجمال ما یفصله الغرض»<sup>۱۴</sup> نیز معنای دوم را تأیید می‌کند.
۳. تهانوی با تردید این احتمال را بیان می‌کند که شاید مقصود کسانی که سمت را عنوان علم می‌دانند، تعریف علم به رسم یا بیان یکی از خواص آن باشد تا جوینده علم، به مسائل علم، علم اجمالی پیدا کند و با بینش و آگاهی دنبال فراگیری علم برود.<sup>۱۵</sup>



## سمت منطق

در نوشته‌های منطقی از ابن دانش با نام‌های متعددی یاد شده است:

۱. علم ترازو: شیخ در دانشنامه‌های می‌گوید: «علم منطق، علم ترازوست.»<sup>۱۶</sup>
۲. علم میزان / میزان: چون منطق، همچون ترازویی برای تشخیص و تمییز فکر صحیح از فاسد بوده و به دیگر سخن: میزان فکر است، به آن میزان یعنی ابزار وزن کردن و ترازو اطلاق می‌شود. ترازویی که موزون آن، محصولات ذهنی است و وزنه‌اش قواعد منطقی. گویا قوانین منطقی در کف‌های قرار می‌گیرد و مفاهیم و فرآیندهای ذهنی در کف‌های دیگر تا بدین شکل ارزیابی شوند و صحت و سقم آنها مشخص گردد.
- صدرالمتألهین در اسفار این اصطلاح را به کار برده می‌گوید: «مراد از علم میزان، همان علم منطق است.»<sup>۱۷</sup> حاج ملا هادی سبزواری نیز از جمله کسانی است که این نام را در مورد علم منطق به کار برده است. او در اللثالی المنتظمة می‌گوید: «قال: تعالوا یا طالبی الإیقان، إشارة إلى موقنیة علم المیزان و متقینتیه.»<sup>۱۸</sup> فرصت شیرازی نیز در اشکال المیزان تصریح کرده است: «این علم را میزان خوانده‌اند.»<sup>۱۹</sup> دانشی کو علم میزانست و داد / علم منطق باشد ای نیکو نهاد<sup>۲۰</sup>
۳. حکمت میزان: حاج ملا هادی سبزواری در اللثالی المنتظمة می‌گوید: قال تعالوا طالبی الإیقان / أتل علیکم حکمة المیزان<sup>۲۱</sup>

شیخ

در دانشنامه‌های

می‌گوید:

«علم منطق،

علم ترازوست.»

بدین شکل، او منطق را حکمت میزان می‌نامد و بعد در شرح این قسمت می‌گوید: «این عبارت اشاره به این نکته دارد که منطق نیز جزئی از حکمت است. اما عده‌ای بر آن شده‌اند که منطق در صورتی جزء حکمت خواهد بود که حکمت را به «خروج نفس به سوی کمال ممکن‌اش در دو جانب علم و عمل» تفسیر کنیم، نه در صورتی که آن را به «علم به احوال موجودات به همان گونه‌ای که در نفس الامرند و به قدر توان بشری» تفسیر نماییم. زیرا موضوع منطق، همان معقولات ثانیه است، نه اعیان خارجی.

اما ما معتقدیم منطق در همه حال جزئی از حکمت است، حتی در صورتی که حکمت را به شکل دوم تفسیر کنیم. چه مقصود از اعیان موجودات، موجودات خارجی است و معقولات ثانیه از جهتی خارجی‌اند. زیرا هر موجود ذهنی فی نفسه خارجی است و ذهنی بودنش صرفاً در مقام مقایسه با خارج است.

افزون بر آن این که معقولات ثانیه در واقع هیئات نفس‌اند و چون نفس موجودی خارجی است، قهراً معقولات ثانیه نیز موجوداتی خارجی خواهند بود. زیرا هیئت یک امر خارجی، خود نیز خارجی است.

اصلاً چگونه ممکن است منطق جزئی از حکمت نباشد و حال آن که به عنوان ابزاری برای حکمت وضع شده است که به واسطه آن به حکمت نظر می‌شود؟! و آنچه به واسطه آن در شیء نظر می‌شود، فانی در آن شیء است. پس او همان شیء است اما از این حیث که به واسطه او نظر می‌شود (= حیثیت آلی) نه از این حیث که در او نظر می‌شود (= حیثیت استقلالی) و این که سایر علوم نیز از منطق بهره‌مند می‌شوند، غایت بالعرض منطق است.»<sup>۲۲</sup>

۴. قسطاس / علم قسطاس / قسطاس مستقیم: این عنوان همان گونه که حاجی در اللثالی المنتظمة می‌گوید، از آیه شریفه «و زُنا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ»<sup>۲۳</sup> اقتباس شده است.

صدرالمتألهین شیرازی در اسفار می‌گوید: «قسطاس، در لغت به معنای ترازو و مکیال است و فن منطق را از جهت آنکه بدان فکر سنجش شود، قسطاس و علم قسطاس نامیده‌اند.»<sup>۲۴</sup> و باز همو این اصطلاح را در جای دیگری از همان اثر این گونه به کار برده است: «علی ما تبین فی القسطاس.»

بنابر آنچه در منتهی الارب و برهان قاطع آمده، این واژه در اصل رومی بوده و از جهت تلفظ علاوه بر کسر به ضم نیز استعمال شده است.

۵. منطق: این اصطلاح، رایج‌ترین و شایع‌ترین است. منطق یا مصدر میمی یا اسم مکان از ماده «نطق» است. — منطق به معنای مصدری: در این صورت، اطلاق منطق بر دانش منطق از باب «زید عدل» است. در زبان عربی گاه برای بیان مبالغه، خود مصدر، محمول قرار می‌گیرد، مانند «زید عدل» یعنی زید به قدری عادل است که گویا خود عدل شده است. بنابر این، کاربرد «منطق» در علم خاص، بدین معناست که این علم به اندازه‌ای در نطق و تکلم تأثیر دارد که گویا خود نطق است.

— منطق به معنای اسم مکان: در این صورت، منطق یعنی محل ظهور، تجلی و پرورش نطق و تکلم.

اما در اینکه مقصود از این نطق و تکلم چیست، میان دانشمندان علم منطق اختلاف است:

۱. برخی از معاصران چون شهید مفتّح بر این باورند که مقصود از ماده نطق، نطق و تکلم ظاهری یعنی سخن

گفتن است.<sup>۲۵</sup>



۲. خواجه نصیرالدین طوسی، نطق را قوه‌ای می‌داند که آدمی به واسطه آن و با ابزاری چون الفاظ و اشاره، معانی را به مخاطب القا می‌کند. او در اساس الاقتباس می‌گوید: «باید دانست که مراد ما به ناطق در این مثال که می‌گوییم: «فصل انسان است» نه نطق بالفعل است. چه آبکم که عادم این نطق باشد، هم انسان است، بل مراد قوت تمییزی است که با وجود آن قوت، او را ممکن است که به طریق وضع از الفاظ یا غیر الفاظ، مانند حرکات و اشارات، بر معانی دلالت سازد؛ و این قوت خاص به نوع انسان است.»<sup>۲۶</sup>

۳. راغب اصفهانی نیز معتقد است گرچه نطق به معنای تکلم ظاهری است، اما منطقی‌ها آن را در قوه نطق که سرچشمه تکلم ظاهری است به کار می‌برند.<sup>۲۷</sup>

۴. قطب‌الدین شیرازی نیز با اندکی تفاوت معتقد است که نطق در اصطلاح منطق به معنای نطق داخلی - یعنی قوه مدرک معانی - است.<sup>۲۸</sup>

۵. مولی عبدالله نطق را معنایی اعم از نطق ظاهری و باطنی (= ادراک کلیات) می‌داند و منطق را دانشی که نطق ظاهری را قوت می‌بخشد و نطق باطنی را تصحیح می‌کند و به درستی رهنمون می‌سازد.<sup>۲۹</sup> نگارنده بر این باور است: گرچه واژه نطق برای نطق ظاهری وضع شده است، اما به دلیل مناسبتی که با معانی یاد شده دارد، مجازاً می‌توان آن را در تمامی آن معانی به کار برد. پس منطق بر تمامی معانی یاد شده قابل حمل است و هیچ محظوری در این استعمال وجود ندارد.

۶. علم منطق: چون منطق همچون دیگر دانشها مجموعه‌ای از مسائل پیرامون موضوعی واحد - که همان معرف و حجت یا معقولات ثانیه منطقی است - می‌باشد، به آن علم منطق گفته می‌شود. شیخ الرئیس در اشارات می‌فرماید: «فالمنطق علم.»<sup>۳۰</sup>

در مقابل، برخی منکر علم بودن منطق شده‌اند. استدلال این گروه چنین است: «چون منطق، ابزار و آلت و مقدمه اکتساب سایر دانشها بویژه حکمت است و صرفاً جنبه دستوری و عملی دارد نه نظری، علم نیست.» غافل از اینکه ملاک علم بودن - همان گونه که گذشت - این است که مجموعه‌ای از مسائل دارای موضوع واحدی باشند و از عوارض ذاتی آن موضوع سخن برانند.

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات می‌گوید: «منطق فی نفسه علم است و نسبت به دیگر دانشها آلت. به همین دلیل شیخ در جای دیگری از آن به علم آلی تعبیر کرده است... میان طالبان علم نزاعی در این نیست که منطق علم است یا نه. زیرا به اتفاق همگان، منطق صنعتی است که مربوط به نظر کردن در معقولات ثانیه است به گونه‌ای که یا مقتضی تحصیل مجهول از معلوم باشد و یا شخص را در این امر یاری دهد؛ و معقولات ثانیه همان عوارضی هستند که لاحق معقولات اولیه می‌شوند. معقولات اولیه نیز همان حقایق موجودات و احکام معقول آنها می‌باشند. بنابر این، منطق نیز علم به یک معلوم خاص است. هر چند در تحت علم به معقولات اولیه که متعلق به اعیان موجودات است، داخل نباشد. زیرا این علم نیز علم خاص دیگری است که مابین با علم منطق است. اما این استدلال که «چون منطق، ابزار همه دانشهاست، پس علم نیست» باطل است. زیرا منطق، ابزار تمامی علوم حتی اولیات نیست، بلکه مقدمه و ابزار برخی از آنهاست؛ بعلاوه علوم بسیار دیگری هم وجود دارد که همچون منطق، ابزار سایر دانشهاست، همانند نحو نسبت به لغت و هندسه نسبت به هیئت.»<sup>۳۱</sup>

علامه در الجوهر النضید نیز سخنی شبیه به او دارد: «در اینکه آیا منطق، علم است یا نه، اختلاف است. حق این است که منطق علمی است که متعلق به معقولات ثانیه می‌باشد. منطق داخل در تحت مطلق علم است، هر چند که از نوع علم به معقولات اولیه نباشد. اما استدلال مخالفان مبنی بر اینکه «چون منطق، ابزار اکتساب دانشهاست، پس علم نیست» خطای محض است. زیرا منطق، ابزار تمامی علوم حتی بدیهیات و نظریاتی که خطا در آنها راه ندارد، نیست، بلکه ابزار برخی از علوم است؛ و در اینکه برخی از علوم همچون هندسه، ابزار برخی دیگر باشند، هیچ محذوری وجود ندارد.»<sup>۳۲</sup>

بهمنیار نیز در مقام دفاع از نظریه «منطق، علم است» می‌گوید: «المنطق یصح أن یقال إنه جزء من العلم المطلق و هو البحث عن المجهول.»<sup>۳۳</sup>

۷. فن منطق: برخی همچون صدرالمآلهین در اسفار<sup>۳۴</sup> و قطب‌الدین شیرازی در درة التاج<sup>۳۵</sup> با توجه به حیثیت عملی، کاربردی و دستوری منطق در راه تصحیح فکر و اندیشه، از آن با عنوان فن منطق یاد کرده‌اند.

۸. صناعت منطق: شیخ الرئیس می‌گوید: «فالمنطق هو الصناعة النظرية...»<sup>۳۶</sup> و بهمنیار تصریح دارد: «المنطق هو الصناعة النظرية.»<sup>۳۷</sup> همچنین خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات می‌گوید: «لأنه بالاتفاق صناعة متعلقة بالنظر...»<sup>۳۸</sup>

حاج ملا هادی سبزواری نیز  
از جمله کسانی است که  
این نام را در مورد  
علم منطق به کار  
برده است. او در  
اللئالی المنتظمة  
می‌گوید:  
«قال: تعالوا یا  
طالبی الإیقان، إشارة  
إلی موقیة  
علم المیزان و  
متقییة.»

«صناعت» به فتح و کسر صاد، در لغت، مصدر فعل صنع و دال بر حرفه و شغل است.<sup>۳۶</sup> اما در اصطلاح: در کتاب دستور العلماء چنین آمده است: «صناعت، ملکه نفسانی است که بدون رویت و فکر، مبدأ صدور افعال اختیاری است؛ و یا ملکه‌ای است که موجب اقتدار شخص است بر استعمال امور به وجه بصیرت تا آنکه غرض لازم به وجه احسن حاصل شود، مانند: صنعت خیاطت و کتابت و دیگر علوم عملی.»<sup>۳۷</sup>

میر سید شریف جرجانی نیز در التعریفات<sup>۳۸</sup> همین دو معنا را برای صنعت نقل می‌کند. در هر حال، صنعت و فن، هر دو اصطلاح، در مورد علوم عملی و در مقابل علوم نظری به کار می‌روند. بنابر این، عنوان «صناعت منطقی» موهم این معناست که منطقی از جمله علوم عملی است. در حالی که این علم مشتمل بر مباحث نظری بسیاری نیز هست. شاید به همین دلیل باشد که بزرگانی که در سطور پیشین از آنها یاد شد، منطقی را «صناعت نظری» نامیده‌اند. یعنی دانشی که افزون بر جنبه‌های عملی، مشتمل بر مطالب نظری هم هست. شاید هم بدین دلیل باشد که قوانین و دستورات منطقی تنها در فضای ذهن و اندیشه کاربرد عملی دارند، برخلاف فنون و صناعات دیگر که در خارج از ظرف اندیشه عملی‌اند.

۹. صنعت برهان: برخی از معاصران این اصطلاح را به کار برده و تصریح کرده‌اند: «مراد، منطقی است.»<sup>۳۹</sup>

۱۰. منطقی صوری: همان گونه که در جای خود به اثبات رسیده است، مفاهیم ذهنی - اعم از تصورات و تصدیقات - اموری مرکبند؛ و هر مرکبی مادّه و صورتی دارد. از سویی همچنانکه فساد در مرکبهای خارجی یا ناشی از مادّه آنهاست یا صورت یا هر دو، خطای در مرکبهای ذهنی (= خطای در فکر) نیز یا از صورت و چگونگی چینش آنها سرچشمه می‌گیرد یا از مادّه یا از هر دو؛ از سوی دیگر منطقی تنها عهده‌دار تصحیح صورت فکر است و اگر هم از مادّه سخنی به میان می‌آورد (= مبحث صناعات خمس) به صورت خیلی کلی است. از این رو این علم را منطقی صوری نامیده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. رک: الحاشیة علی تهذیب المنطق، ص ۱۵۵.
۲. رک: همان، ص ۱۵۶؛ درة الناج، ج ۱، ص ۲۵۲؛ شرح حکمة الاشراق، ص ۲۷ و کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۴.
۳. رک: الحاشیة علی تهذیب المنطق، ۱۵۶.
۴. رک: همان، ص ۱۵۵.
۵. رک: همان، صص ۱۵۶ - ۱۵۹؛ درة الناج، ج ۱، صص ۲۵۲ - ۲۵۴؛ شرح حکمة الاشراق، صص ۲۷ - ۲۸ و المنطقیات للفارابی، ج ۱، ص ۹.
۶. رک: شرح حکمة الاشراق، ص ۲۶.
۷. رک: کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۴.
۸. رک: الحاشیة علی تهذیب المنطق، ص ۱۵۶.
۹. رک: درة الناج، ج ۱، ص ۱۷۲.
۱۰. رک: لسان العرب ج ۱۵، ص ۳۰۲؛ قاموس المحيط، ص ۱۵۰۶؛ الصحاح، ج ۴، ص ۲۰۵۱ و تاج العروس، ج ۱۷، ص ۷۲۶.
۱۱. رک: الحاشیة علی تهذیب المنطق، ص ۱۵۶؛ درة الناج، ج ۱، ص ۱۷۲ و شرح حکمة الاشراق، ص ۲۷.
۱۲. رک: الحاشیة علی تهذیب المنطق، ص ۱۵۷.
۱۳. همان.
۱۴. شرح حکمة الاشراق، ص ۲۶ و کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۵.
۱۵. رک: کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۵.
۱۶. دانشنامه علایی، ص ۱۰.
۱۷. الحکمة المتعالیة، ج ۲، ص ۱۸۲ به نقل از فرهنگ علوم عقلی، ص ۴۱۷.
۱۸. شرح المنظومة، ص ۳.
۱۹. اشکال المیزان، ص ۳.
۲۰. قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص ۷.
۲۱. شرح المنظومة، ص ۳.
۲۲. همان.
۲۳. اسراء / ۳۵ و شعراء / ۱۸.
۲۴. الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۶ به نقل از فرهنگ علوم عقلی، ص ۴۶۴.
۲۵. رک: روش اندیشه، ص ۲.
۲۶. اساس الاقتباس، ص ۲۸.
۲۷. رک: المقدرات مادّه نون.
۲۸. رک: شرح حکمة الاشراق، ص ۲۹.
۲۹. رک: الحاشیة علی تهذیب المنطق، ص ۱۵۷.
۳۰. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۱۷.
۳۱. همان، ص ۹.
۳۲. الجوهر النضید، ص ۷.
۳۳. التحصیل، ص ۵.
۳۴. رک: الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۶ به نقل از فرهنگ علوم عقلی، ص ۴۶۴.
۳۵. رک: درة الناج، ج ۱، ص ۲۹۳.
۳۶. النجاة، ص ۸.
۳۷. التحصیل، ص ۵.
۳۸. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۹.
۳۹. رک: اقرب الموارد، ج ۱، ص ۶۶۵ و معجم متن اللغة، ج ۳، ص ۵۰۲.
۴۰. دستور العلماء، ج ۲، ص ۲۵۲.
۴۱. رک: التعریفات، ص ۵۸.
۴۲. فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۲۲.

صدر المتألهین شیرازی

در اسفار می‌گوید:

«قسطاس، در لغت

به معنای ترازو و

مکیال است و فن منطقی را

از جهت آن که بدان فکر

سنجش شود،

قسطاس و علم قسطاس

نامیده‌اند.»